

إذاعة المنقذ العالمي

في بثها المباشر من مدينة ديترويت

(متن - ترجمه)



احمد الحسن

•www.almahdyoon.org•

إذاعة المنقذ العالمي (متن - ترجمه).....1

إذاعة المنقذ العالمي

اللقاء الخاص و المباشر مع الامام أحمد الحسن (ع) عبر إذاعة المنقذ العالمي في بثها المباشر من مدينة ديترويت/ولاية ميتشغن الأمريكية، بتقديم الأخ مصطفى ياسين

تم نقله في غرفة انصار الإمام المهدي (ع) في البالتوك/القسم الإسلامي paltalk/ ansar al imam almahdy

يوم الثلاثاء 8 ربيع الثاني 1437 هـ ؛ 19 يناير (كانون الثاني) 2016 م.

الساعة 6:30 am بتوقيت الكوفة عاصمة دولة العدل الالهي / 3:30 am (GMT)

و يوم الاثنين 7 ربيع الثاني 1437 هـ ؛ 18 يناير (كانون الثاني) 2016 م

الساعة 10:30 pm بتوقيت ديرويت/أمريكا

و بعدها تم بثه ونقله على قناة المنقذ العالمي الفضائية The Savior

[متن نوشتاری دیدار صوتی سیداحمدالحسن(ع) در رادیو دیترویت آمریکا] مورخ 29 دی ماه 1394

<http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=32481&p=82638#post82638>

المقدمة

الأستاذ مصطفى ياسين:

شونندگان عزیز، باری دیگر خدمت شما سلام عرض می کنیم. درود بر شما و خوش آمدید. از طرف شما و از طرف کادر رادیو مُنقذِ العالمی و از طرف اطاق های انصار امام مهدی ع در پالتاک و از طرف همه ی انصار به میهمان بزرگواری که محبوب قلب های ماست، خوش آمد می گویم. میهمانی که سخنان ایشان را همیشه شنیده ایم و این سخنان را به سمع شما بزرگواران رسانده ایم. میهمانی که خداوند امروز ما را به دیدار مستقیم با ایشان مُفتخر نمود، تا ایشان به شخصه به سوالات ما پاسخ دهند. در برنامه ی ما که همیشه شنونده ی آن بوده اید، و البته امروز برنامه ای متفاوت و پر برکت را تقدیمتان می کنیم، و آرزو مندیم که مفید بوده و باعث هدایت همه افرادی شود که صدای رادیو منقذالعالمی را در همه نقاط زمین می شنوند. به سیداحمدالحسن، مُعزّی (تسلی دهنده)، وصی و فرستاده امام مهدی -خداوند به او در زمین تمکین دهد- خوش آمد می گویم، و از ایشان خواهشمندیم تا سخنی را در آغاز این دیدار مبارک بیان فرمایند. سلام علیکم؛ آقای ما سیداحمدالحسن - درود خداوند بر شما. به رادیوی خودتان -رادیو منقذالعالمی- خوش آمدید. آقای من، مایک (میکروفون) را تقدیم شما می کنم. بفرمایید!

الإمام أحمد الحسن (ع) : يا الله.

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

حياكم الله جميعاً و يسعدني أن أكون معكم في هذا اللقاء و أسأل الله أن يوفقي لقول الحق و أن يكون كلامي نافعاً و مفهوماً للجميع. الأوبة في إذاعة المنقذ من ديترويت - جميع العاملين فيها - جزاكم الله خيراً على استضافتكم لي و أسأل الله أن يوفقكم و يسدد خطاكم و يبارك في عملكم.

يا الله، بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليكم و رحمة الله و برکاته. درود خداوند بر همه ی شما. خوشحالم که در این دیدار با شما هستم و از خداوند می خواهم مرا برای (بیان) سخن حقّ موفق نماید و اینکه سخنم برای همه، مفید و قابل فهم باشد. دوستانِ رادیو منقذالعالمی در دیترویت و همه ی کارکنان این شبکه، خداوند به شما پاداش خیر دهد، به این خاطر که مرا دعوت نمودید، و از خداوند می خواهم که به شما توفیق دهد و قدم هایتان را مُحکم کند و به کارتان برکت دهد.

حياكم الله أستاذ مصطفى و جزاك الله خيراً، إذا لم يكن لديك شيء آخر فنبدأ على بركة الله.

لكم المايك.

السؤال الأول

أ. مصطفى ياسين:

يا الله، آقاي ما درود خداوند بر شما. خوش آمدید. امروز، با حضور خودتان محفل ما را نورانی کردید. ان شاء الله به برکت خداوند، شروع به مطرح کردن سوالات خود می کنیم.

آقاي ما، سوال اول ما این است: شما (پرچم و) شعار حاکمیت خداوند را بر افراشته اید؛ یعنی همه ی روش های حکومتی و نظام های که الان وجود دارد را رد نمودید. ولی خودتان روش نظام انتخاباتی را استفاده می کنید؛ خود شما و همه موسساتی که زیر نظر شماست؛ موسساتی که آن را اشخاصی که تعیین شده یا انتخاب شده اند، اداره می کنند. چگونه بین حال خود و حال دیگران (در انجام انتخابات) تفاوت قائل می شوید؟! و وجه تمایز روش ها و ابزارهای مورد استفاده چیست (چطور میگویند انتخابات برای دیگران بد است در حالیکه در مجموعه های تحت نظر خودتان، مدیران با انتخابات برگزیده میشوند)؟! و نکته ی دیگر اینکه شما نسبت به نظام حکومتی در عراق (که بر اساس انتخابات است)، شدیداً انتقاد دارید، در حالیکه عراق واقعاً با نظام های دیکتاتوری و بدی احاطه شده بود. توضیح شما نسبت به این مسئله چیست؟!

آقاي من، وقت را در اختیار شما قرار می دهیم. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع): حياك الله أستاذ مصطفى و جزاك الله خيراً.

نعم، نحن نؤمن بما جاء به الدين الإلهي بهذا الخصوص، يعني بخصوص نظام الحكم الشرعي و المرّضي عند الله. و باختصار شديد فان الدين الإلهي عموماً - و الإسلام دين إلهي كما تعلمون - قائم على الإيمان بوجود إله.

استاد مصطفی، درود خداوند بر شما و خداوند به شما پاداش خیر دهد. بله، ما به چیزی که دین الهی - در این مورد - آورده است، ایمان داریم؛ یعنی نظام حکومتی شرعی که مورد رضای خداوند باشد. به صورت بسیار خلاصه (می گویم): همه ی ادیان الهی و همچنین اسلام (که همان طور که می دانید، اسلام نیز دینی الهی است) به ایمان وجود خداوند استوار است.

و هذا الإله - الله سبحانه - هو مالك الملك؛ فالله سبحانه هو مالك الأرض و من عليها، و له الحاکمية المطلقة في ملكه، و لتنتقل الحاکمية في ملكه لغيره لا بد من أن يستخلف شخصاً بعينه يدل عليه، فمن تطفل و نصب نفسه أو نصب غيره يكون غاصباً لخلافة الله و ظالماً معتدياً على ملك الله سبحانه و دون إذنه.

و این اله (خداوند سبحان) مالک مُلک و حکومت است، و خداوند سبحان است که مالک زمین و افرادی است که بر روی آن هستند، و اوست که در مُلک خود، حاکمیت مطلق دارد، و برای اینکه حاکمیت در مُلک او به دیگری منتقل شود، باید شخصی را بالاین خلیفه قرار دهد و به او راهنمایی کند. پس هر فردی (دیگران) اجبار کرد و خودش یا دیگری را برای خلافت خداوند منصوب کند، غاصب خلافت خداوند است و نسبت به مُلک خداوند سبحان، بدون اجازه و از روی ستم، تجاوز کرده است.

و نحن؛ نحن نجد أن سنة الله أنه قد نصب فيما مضى قبل الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) خلفاء له في أرضه و نصب رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله)، و حتماً لم يترك الله الناس دون نصب خليفة لهم بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله)، كما نص سبحانه و تعالى: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ [الرعد : 7].

و ما می بینیم که سنت خداوند این است که در گذشته، قبل از رسول خدا (محمد ص) خلفای خودش را در زمینش منصوب کرده است، و (بعد از آنها) رسول خدا (محمد ص) را منصوب نمود، و قطعاً خداوند، بعد از رسول الله ص مردم را بدون انتخاب خلیفه ای برای آنان رها نمی کند. همان طور که خداوند سبحان و متعال تصریح نموده است: "و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ" و آنان که کافر شده اند می گویند: چرا نشانه ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟ (ای پیامبر)، تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی هدایت کننده ای است. پ. 7. . الرعد: 7

أما من يقول بتخلف السنة الإلهية بعد الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) فعليه نقض الاستدلال على أن الملك لله لا يجوز ركوبه إلا بإذنه و بنص تشخيصي، ثم الإتيان بالدليل القطعي على تخلف السنة الإلهية التي دامت طيلة مسيرة الدين الإلهي من آدم (ع) إلى محمد (صلى الله عليه وآله).

اما فردی که می گوید بعد از رسول الله ص سنت الهی قابل تخلف است (و همیشه اجراء نمی شود)، باید این استدلال را رد کند که مُلک برای خداوند است و بر عهده گرفتن آن فقط با اجازه او جایز است و با نص تشخیصی تعیین می شود و سپس دلیل قطعی بر تخلف پذیر بودن سنت الهی بیاورد، سنتی که در مسیر دین الهی از آدم تا محمد ص استمرار داشته است.

هذا هو ببساطة شديدة ما نقوله و هذا ما يقوله أي منطق سليم، فأنت لا تستطيع التصرف بإرض أو عقار يملكه غيرك دون أن يوكلك و يستخلفك ذلك الشخص المالك للعقار و إلا فستكون غاصباً و ظالماً، و في الإسلام هذا هو مذهب آل محمد (صلوات الله عليهم) فهم يقولون إن الولاية لله و لمن و لاه الله و كل من يحكم و يتحكم بالدماء بغير طريق الولاية الإلهية المباشرة فهو غاصب و قاتل، تعلق برقبته الدماء التي تسفك و سيحاسب يوم القيامة.

این مطلب که گفتیم، بسیار ساده است و مطلبی است که هر منطق سلیمی قائل به آن است. شما نمی توانی در زمین یا ملکی که در ملکیت دیگری قرار دارد -بدون اینکه وکیلش باشی یا بدون اینکه صاحب آن، شما را به عنوان نماینده ی خودش قرار داده باشد- تصرف کنی، و الا شما غاصب و ستمگر هستی. در اسلام، این مذهب آل محمد ع است؛ ایشان می گویند که ولایت برای خداوند و فردی است که خدا او را تعیین کرده باشد، و هر فردی که در خون ها(ی مردم) بدون داشتن ولایت الهی مستقیم، و یا با رأی خودش حکم می کند، این فرد غاصب و قاتل است، که این خون هایی که ریخته است، بر عهده ی اوست و در روز قیامت مورد حساب قرار می گیرد.

و كما قلت، فهذه هي سنة الله منذ آدم إلى محمد (صلى الله عليه وآله)، و القرآن ضمن قصصه ذكر آدم كخليفة إلهي و منصب من الله و ذكر داوود كخليفة إلهي و منصب من الله و ذكر غيرهم.

همان طور که گفتیم، این سنت الهی از زمان آدم ع تا محمد ص است. و قرآن در قصه ها (و آیاتش)، آدم ع را به عنوان خلیفه ی الهی و منصوب از سوی خداوند معرفی کرده است، و داود ع را به عنوان خلیفه ی الهی ذکر کرده است، که از سوی خداوند منصوب شده، و سایر خلفای خدا را نیز یاد کرده است.

و محمد (صلى الله عليه وآله) بالتأكيد خليفة إلهي و منصب من الله للحكم بين الناس، و هذا الأمر - أي التنصيب الإلهي - مذكور أيضاً في التوراة و العهد القديم الذي يؤمن به اليهود و المسيحيون، بل هذا الأمر مذكور و مؤرخ له حتى في الرقم الطينية لأبائنا في سومر و آكاد منذ آلاف السنين قبل الميلاد، و قد بينت هذا الأمر في كتاب وهم الإلحاد؛ و من سومر جاء أنبياء الله كنوح و إبراهيم و نبع الدين الإلهي، فلا يسع أحد بعد هذا الذكر و التاريخ أن ينكر أو يتنكر لحاكمية الله إلا عن جهل أو عناد، فهي مسألة ذكرتها كل الأديان الإلهية في ما وصلنا منها، فما وصلنا من دين نوح و إبراهيم (صلوات الله عليهم) في ألواح سومر يذكرها، و التوراة و العهد القديم يذكرها، و الإنجيل أو العهد الجديد يذكرها، و القرآن يذكرها، و الأحاديث النبوية تذكرها، فماذا بقي إذا؟ في الحقيقة واضح أنها سنة إلهية ثابتة بالدليل العقلي و الدليل النقلي.

و محمد ص قطعاً خلیفه ای الهی است که از سوی خداوند -برای حکومت بر مردم- قرار داده شده است. این امر -تنصیب و) قرار دادن الهی- در تورات و عهد قدیم که یهودیان و مسیحیان به آن ایمان دارند، ذکر شده است. بلکه این امر در ألواح گلین سومر و آکاد پدرانمان -از هزاران سال قبل از میلاد- ذکر شده است و به آن اشاره شده است، که این نکته را در کتاب وهم الحاد بیان کرده ام. و پیامبران خدا مانند نوح و ابراهیم ع و سر چشمه ی دین الهی از سومر است [یعنی سید ع میگویند که اگر برای اثبات قانون الهی الملک لله به ألواح سومر استناد میکنم، بخاطر این است که سومر خواستگاه پیامبران خداست و این ألواح افسانه و اساطیر نیست]. بعد از این مطالب و تاریخی که بیان شد، هیچ فردی نمی تواند حاکمیت خدا را انکار کند و یا خود را بخواب بزند، مگر از

روی نادانی یا دشمنی، و این مسئله ای است که همه ادیان الهی -در چیزهایی که به ما رسیده است- آن را ذکر نموده اند. آنچه از دین نوح و ابراهیم (صلوات الله علیهم) از ألواح سومری به ما رسیده است، حاکمیت خدا را ذکر کرده است، و همچنین تورات و عهد قدیم، و انجیل یا عهد جدید، و قرآن (نیز) آن را ذکر کرده است، و احادیث نبوی نیز آن را ذکر می کند. پس دیگر چه بماند؟! درحقیقت واضح است که این سنت الهی، با دلیل عقلی و نقلی ثابت گردیده.

طبعاً المذهب السني في الإسلام يخالف هذا الأمر لأنه مذهب قام على طاعة الحاكم كيفاً كان طالما أنه تسلط على الحكم ولكن مذهبهم و اعتقادهم هذا بدون دليل، يعني هم يعتقدون أن ملك الله خرج منه سبحانه و تعالى إلى كل من هب و دب دون دليل و هم يعتقدون بتخلف السنة الإلهية، نحن نقول باختصار أن من يقول بتخلف السنة الإلهية بعد الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) فعليه نقض الاستدلال بأن الولاية لله و لمن ولاه الله و بنص تشخيصي، ثم الإتيان بالدليل القطعي على تخلف السنة الإلهية التي دامت طيلة مسيرة الدين الإلهي من آدم إلى محمد (صلى الله عليه وآله) كما قلت.

طبعاً مذهب سنی در اسلام با این امر مخالف است؛ به این خاطر که این مذهب، بر اساس اطاعت از حاکم، تازمانی که بر حکومت مُسلط است، استوار میباشد؛ حال این حکومت به هر شیوه ای که می خواهد باشد؛ در حالیکه اینچنین مذهب و اعتقادی بر پایه ی دلیل درستی استوار نیست. یعنی آنان اعتقاد دارند که حاکمیت خدا بدون دلیل از حیثه ی قدرت او -سبحانه و تعالی- خارج گشته و به هر از راه رسیده ای (بی سر و پایی) تعلق می گیرد. آنان معتقدند که سنت الهی تخلف پذیر است.

به اختصار باید گفت: هر فردی که قائل باشد به اینکه سنت الهی بعد از رسول خدا (محمد) ص قابل اجرا نیست، این فرد باید این قانون را رد کند:

(که ولایت برای خدا و فردی است که خدا او را تعیین کرده و با نص او را مشخص نموده) و سپس (همانگونه که گفتم) دلیل قطعی بر تخلف پذیر بودن این سنت الهی که از زمان آدم تا محمد ص استمرار داشته، بیاورد.

بالحقیقة هذا مختصر لعقيدة أهل البيت بالحكم الشرعي و التي تقول بالتنصيب الإلهي و بطلان عقيدة المذهب السني في الحكم التي تقول أن الحكم لكل من هب و دب طالما أنه تسلط على رقاب الناس سواء باختيارهم أم بالقوة.

در حقیقت این خلاصه عقیده ی اهل بیت در خصوص حکومت شرعی است که قائل به تنصیب الهی و باطل بودن عقیده ی مذهب سنی -در مورد حکومت- می باشد؛ که می گوید حکومت برای هر از راه رسیده ای می باشد، که بر مردم مسلط شده، خواه با انتخاب خود مردم باشد یا با زور.

أيضاً أحب أن أشير إلى مسألة مهمة و هي أن بعض الأشخاص يصور الحكم على أنه تبليط شوارع و بناء مدارس و مستشفيات و ما شابه و هذا غير صحيح! فالحكم متضمن لأمر خطيرة كالتصرف بدماء الناس الآخرين و هذا أمر يدركه كل مبصر عاقل، فكل دولة فيها شرطة و أجهزة أمنية و جيش و ربما قوات مهام خاصة إلى آخره... و هذه أدوات قتل سواء في داخل (..تقطع الصوت..) هي فيه أم حتى في خارجه - يعني خارج ذلك البلد - أحياناً يعني، و لهذا فعندما نتكلم عن نظام الحكم نحن نتكلم عن التصرف بدماء الناس و هذه مسألة يجب أن لا نغفل عنها.

هچنين ميخواهم به مسئله ی مهمی اشاره کنم؛ اینکه برخی از اشخاص تصور می کنند که حکومت، ساخت خیابان ها و مدارس و بیمارستان ها و چیزهایی شبیه آن است، که چنین تصویری صحیح نیست. (بلکه) حکومت در بردارنده مسائل بسیار مهمی است؛ مانند حکم دادن درباره جان مردم، و این مسئله ای است که هر فرد بیننده ی عاقلی آن را درک می کند. هر دولتی که در آن پلیس و سیستمهای امنیتی و لشکر و نیروهایی برای مسائل خاص و... باشد، همه ی اینها، ابزار کشتن است، خواه در داخل.....(قسمتی از صحبت صدا قطع شده و جمله کامل نیست).... - در آن باشد و یا حتی اگر در بیرون آن باشد، احياناً بیرون از آن شهر- به همین خاطر وقتی در مورد نظام حکومتی سخن می گوئیم، از حکم دادن درباره جان مردم سخن گفته ایم، و این مسئله ای است که نباید از آن غفلت کنیم.

الآن بعد هذا التوضيح لقضية الحاکمية الإلهية التي تؤمن بها و التي هي عمود و مرتکز مذهب آل محمد (صلوات الله عليهم)، أعود إلى سؤالك حول آلية الانتخابات؛ لأن إجابة سؤالك كان - يعني - معتمداً أن أتکلم بهذا الأمر، يعني لتتوضح عقيدتنا و يتبين للناس ما هي عقيدتنا يعني، و من أين أتينا بها عقيدتنا في الحكم، الآن أعود إلى سؤالك حول آلية الانتخابات.

الان بعد از این توضیح در مورد قضیه حاکمیت الهی که به آن ایمان داریم و ستون و اصل مذهب آل محمد (صلوات الله عليهم) است، به سوال شما در مورد روش و ابزار انتخابات باز می گردم، چرا که پاسخ سوال شما با بیان این سخن (و مقدمه ای که بیان شد) میسر می باشد، تا عقیده ی ما روشن شده و برای مردم واضح گردد که عقیده ی ما درباره ی حکومت چیست و آن را از کجا آورده ایم. الان به سوال شما در مورد انتخابات، به عنوان یک روش (در طریقه ی حکومت) باز می گردم.

الانتخابات بحد ذاتها کالیه اختیار شخص يمثل الناس لا إشکال فيها، يعني يختارون شخصاً يتحدث باسمهم أو يدیر مشروعاً یملکونه مثلاً إلى آخره... أيضاً لا إشکال في الانتخابات تحت ظل نظام حاکمية الله أي أن تكون السلطة بالأصل و الأساس لخليفة إلهي و يكون هو المتصرف في القضايا التي تخص دماء الناس.

انتخابات فی نفسه و به عنوان ابزار و روش برای انتخاب یک شخص به عنوان نماینده مردم، اشکالی ندارد، یعنی شخصی را انتخاب می کنند که از طرف آن ها سخن بگوید یا مثلاً چیزی را که متعلق به آنهاست، مدیریت کند، و ... همچنین در برگزاری انتخابات در حکومت الهی (یعنی در حکومتی که حاکم اصلی، خلیفه ی الهی باشد و او درباره ی مسائل مربوط به جان مردم حکم کند) اشکالی نیست.

الإشكال هو أن يقال أو يعمل بالانتخابات لاختيار الحاكم الأصل أي الذي يتصرف بالدماء وهذا هو ما حصل في العراق، وهذا هو ما جعلنا نقول أن هذا النظام باطل من الناحية الشرعية و الدينية بحسب اعتقادنا و معرفتنا بدين الله سبحانه و تعالى، مثله مثل غيره من الأنظمة، و نعتقد أن من شرّعه دينياً من الفقهاء و جعل بعض شيعة آل محمد (صلوات الله عليهم) يتصورون أنه نظام شرعي فإنه يتحمل الدماء التي سفكت ظلماً تحت مظلة هذا النظام، و طبعاً نحن نرى أن من شرّعه بالأمس يحاولون اليوم تبرئة أنفسهم من أفعاله و النتائج التي تمخض عنها.

(بلکه) اشکال این است که گفته شود با انتخابات، حاکم اصلی برگزیده شود؛ (یعنی) فردی که قرار است درباره ی خونهای مردم حکم کند، و این امری است که در عراق اتفاق افتاده، و همان چیزی است که باعث شده تا ما بگوییم: این نظام از جهت شرعی و دینی - با توجه به شناخت و اعتقاد ما درباره ی دین خدا- باطل است. نظام های دیگر نیز، همانند همین نظام (حاکم در عراق) هستند، و معتقدیم فردی از فقهاء که شرعی بودن این نظام را تایید کرده - و باعث شده برخی از شیعیان آل محمد ص تصور کنند که این نظام شرعی است- (این فرد) مسئول خون هایی است که زیر نظر این نظام و از روی ستم، به زمین ریخته شده. طبعاً می بینیم، فردی که شرعی بودن آن نظام را تایید کرده بود، امروز تلاش میکند که خود را از کارها و نتایجی که آن نظام در آن فرو رفته، تبرئه کند.

على كل حال، أنا أذكر عندما دعا فقهاء النجف الناس في العراق للتصويت على الدستور و من ثم للانتخابات بل و لانتخاب جهات بعينها، و هي التي تسببت بحالة الدمار و البؤس الذي حلّ بالعراق و بشعب العراق اليوم، في حينها طلبت من المؤمنين عدم المشاركة و بينت أن هذا العمل خداع لشريعة أهل البيت (ع) يجعلهم يعتقدون أن الانتخابات هي الطريق الشرعي لاختيار الحاكم الأصل الذي يتسلط على الدماء، و بالنتيجة تسلط فلان و علان و ظنوا أن من حقهم التصرف بدماء الناس و سفكوا الدماء، و ها نحن اليوم نعيش نتائج أفعالهم فالدماء تجلب الدماء.

در هر حال، یاد می آید که وقتی فقهای نجف، مردم را به رأی دادن برای تصویب قانون و بعد به انتخابات دعوت کردند، بلکه بعد از آن مردم را به انتخاب افراد، فراخواندند (و همین علت بدبختی و بیچارگی شد که امروز عراق و مردمش را در بر گرفته است)، در آن زمان از مؤمنین درخواست کردم تا در انتخابات شرکت نکنند، و بیان کردم که این کار، فریب دادن شیعه اهل بیت ع است، این گونه که آنان را متقاعد کردند که انتخابات، راه شرعی برای برگزیدن حاکم اصلی جامعه است؛ فردی که بر خون ها مسلط است، و در نتیجه فلانی و فلانی حاکم شدند و گمان کردند که حقشان است که درباره ی خون های مردم حکم بدهند و خون ها را ریختند، و ما امروز در نتیجه

کارهای آنان زندگی می کنیم، پس خون ها، خون ها را فرا می خواند(یعنی حاکم با ریختن یک خون، مجبور می شود خون های دیگری هم بریزد).

أقول، أذكر في حينها عندما تكلمت بهذا الكلام، و كان لدي بزاني في النجف يزورني فيه الناس و بعض طلبة الحوزة، في أحد الأيام تكلم معي سيد معمم و هو وكيل لمرجعية النجف فقال لي معترضاً - يعني معترض على ما أطرحه يعني - في وقتها يعني: " أنت ليش... - يعني كلامه بالعراقي، يعني تقريبا هذا هو كلامه - أنت ليش تعترض علينا و على دعوتنا الناس للانتخابات في العراق و ما تعترض على الانتخابات في إيران، ما تشوف هذا تناقض؟" هذا هو يعني تقريبا كلامه في وقتها، يعني هو يعتبر أن ما أفعله أو أقوله فيه تناقض، فقلت له أتم تدعون الناس لانتخاب الحاكم الأصل الذي يتسلط على دماء الناس و تجعلون شيعة آل محمد (ع) يعتقدون أن هذا هو الطريق الشرعي لاختيار الحاكم الأصل الذي يتسلط على دماء الناس؛

یادم می آید که در آن زمان این سخن را گفتم (که حاکم را فقط خدا تعیین می کند نه مردم) و من دفتری داشتم که مردم و برخی از طلبه های حوزه با من دیدار می کردند. در یکی از روزها سید مُعَمَّمی با من سخن می گفت (و او وکیل یکی از مراجع نجف بود)، پس با حالت اعتراض (نسبت به مطلبی که آن زمان گفتم، با لهجه عراقی و با این مضمون) به من گفت: چرا تو علیه ما و دعوت مردم به انتخابات در عراق اعتراض می کنی و نسبت به انتخابات در ایران اعتراض نمی کنی؟! آیا این تناقض نیست؟! (این تقریباً مضمون سخن او در آن زمان بود.) او در کاری که من انجام می دادم و آن را می گفتم، تناقض می دید. من به او گفتم که شما مردم را به انتخاب حاکم اصلی دعوت می کنید؛ (فردی که بر خون های مردم مسلط است) و شیعه آل محمد را متقاعد میکنید که این راه شرعی برای انتخاب حاکم اصلی (که بر خون های مردم مسلط است)، می باشد.

أما في إيران فيقولون أن هناك ولاية للفقهاء تمثل امتداد لولاية الإمام المعصوم و تحت ظلها تجري الانتخابات، أي أن الحاكم الأصل المتسلط على الدماء عندهم هو الفقيه الذي يدعون له الولاية فالكلام معهم مختلف، الكلام معهم في موضوع آخر، الكلام معهم في أصل ولايتهم المدعاة للفقهاء و هل هناك دليل عليها أم أنها مجردة من أي دليل عقلي أو نقلي؟ و طبعا هذا هو ما نعتقد؛ و أن ما يدعونه من ولاية للفقهاء فإنه عقيدة بلا دليل، و قد بينت هذا الأمر في بحث آية إكمال الدين، بحث ألقى في معهد الدراسات، و يمكنكم سماعه و الاطلاع عليه و سماع ما قلته هناك بخصوص غيبة الإمام و ادعاء من يدعون أنهم نواب عامون عنه يقومون بأمر الدين أو ما شابه يعني.

اما در ایران، می گویند که برای فقیه ولایتی وجود دارد که جلوه ای از ادامه ولایت امام معصوم است و تحت نظر او، انتخابات اجراء می شود؛ یعنی نزد آن ها حاکم اصلی که بر خون ها مسلط است، فقیهی می باشد که برایش مدعی ولایت هستند، پس سخن با آنان کاملاً متفاوت است. سخن با آنان در مورد موضوع دیگری است. سخن با آنان در مورد اصل ولایتی است که برای فقیه مدعی هستند و اینکه آیا دلیلی برای آن وجود دارد یا خالی

از هر گونه دلیل عقلی یا نقلی است؟! طبعاً این مسئله ای است که به آن معتقد هستیم؛ اینکه ولایت فقیه که مدعی آن هستند، عقیده ای بدون دلیل است و این امر را در "بحث آیه اکمال دین" بیان کردم (بحثی که در دانشکده دروس مطرح شده است و می توانید آن را بشنوید واز آن، آگاه شوید، و آنچه را در خصوص غیبت امام وادعای افرادی که مدعی هستند که نایبان عام او هستند که امر دین وچیزی شبیه آن را برعهده دارند بشنوید).

فبالنسبة للسبب الرئيسي الذي اضطرني للتركيز على نقد ما حصل في العراق هو أنه مورست عملية تضليل لشريعة آل محمد (ع) و جعلهم يعتقدون بأن الانتخابات هي الطريق الشرعي لتعيين الحاكم الأصل الذي يتصرف بالدماء؛ حتى يعني وصلت الوقاحة ببعضهم أن يقول للناس أن خروج المرأة للانتخابات كخروج زينب (ع) مع الحسين (صلوات الله عليه).

علت اصلی که مرا مجبور به تمرکز بر نقد اتفاقات عراق نموده است، این است که (در آن جا) فرآیند گمراه کردن شیعه آل محمد ع به وجود آمده است و اینکه آنان را متقاعد کردند که انتخابات راه شرعی برای تعیین حاکم اصلی است (کسی که درباره ی جان مردم حکم می دهد). حتی بی شرمی برخی از آنان به حدی رسیده است که به مردم می گویند: بیرون آمدن زن برای انتخابات، مانند بیرون رفتن زینب علیها سلام با حسین صلوات الله علیه میباشد.

أما عدم تركيزي على انتقاد الأنظمة الديكتاتورية، التي ذكرتها و غيرها التي تحكم بعض الدول العربية أو الإسلامية مثلاً، يعني أنا أشرت لبطلانهم ولكن لم أركز عليهم في الحقيقة لأن هذه الأنظمة مفسدة، مفسدة بكل المقاييس، و هي غير مستأهلة للنقد أصلاً، فهذه الأنظمة؛ إضافة إلى أنها لا تملك أي رصيد شرعي ديني، فإنها لا تملك أي رصيد أخلاقي أو قيمي كما هو حال النظام الديمقراطي، و إنما مجرد عصابات من المتسلطين على الشعوب بالقوة الغاشمة و يسمون أنفسهم الملك فلان و الرئيس فلان إلى آخره يعني.

اما اینکه بنده تأکید زیادی بر انتقاد از نظام های دیکتاتوری (که آن را ذکر نمودم و غیر آن که مثلاً در برخی از دولت های عربی و اسلامی حکومت می کنند) ندارم؛ بخاطر این است که به بطلان دیکتاتوری اشاره نموده ام ولی نسبت به آن تأکید نکرده ام، چونکه این نظام ها با توجه به همه معیارها پوچ هستند واصللاً شایستگی نقد را ندارد. این نظام ها، علاوه بر اینکه هیچ مجوز شرعی دینی ندارند، هیچ اجازه اخلاقی یا ارزشی هم ندارند. همان طور که نظام دیموکراسی این گونه است، و فقط صرف ضربه هایی از سوی افراد مسلط بر مردم با نیروی ستمکار- می باشد و خودشان را پادشاه فلانی و رئیس فلانی می نامند الی آخر.

لا أعتقد هناك شيء يحتاج أن أتكلم فيه في هذا الأمر أكثر مما قلت، و أعتقد ما ذكرته عرف المستمع بعقيدتنا في الحاكمية و الفرق بين ما فعله و يفعله الآخرون، و إن كان باختصار.

فکرکنم در این مورد، بیش از این مطلبی باشد که بخواهد در مورد آن سخن بگویم. و معتقدم مطلبی که ذکر کردم، شنونده را با عقیده ما در مورد حاکمیت و تفاوت بین کاری که ما انجام می دهیم و کاری که دیگران انجام می دهند آشنا نمود (هرچند خلاصه بود).

و أعتذر منكم ربما أطلت عليكم و لكن الموضوع ربما احتاج أن أتكلم فيه هذه الفترة، و جزاك الله خير أستاذ مصطفى ولك المايك.

از شما عذرخواهی می کنم، چه بسا مطلب را برایتان طولانی کردم، ولی نیاز بود که در این روزها، درباره ی این موضوع با هم گفتگو کنیم.
خداوند به شما (استاد مصطفی) پاداش خیر دهد و مایک برای شما.

السؤال الثاني

أ. مصطفى ياسين:

يا الله، خداوند به شما بهترین پاداش را دهد. بله. آقای ما، سیداحمدالحسن، به سوال بعدی می رویم.

دعوت مبارک یمانی همیشه به این مُتَّهَم است که بین ادیان، تفرقه ایجاد می کند و حتی در جزئیات یک مذهب وارد شده است و آن را رد می کند. حتی برخی از دشمنان شما با این که در همه مسائل با یکدیگر اختلاف دارند- علیه شما و برای دشمنی با شما با همه ابزارها- جمع شدند. چگونه توانستید باقی بمانید و در سایه این شرایط بد کارتات را ادامه دهید، آن هم در برابر افرادی که حکومت و مال و تبلیغات و تاثیر گذاشتن و مردم و حتی نیروهای نظامی را در اختیار دارند!؟

آقای ما، وقت را در اختیار شما قرار می دهم. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع): حياكم الله، يا الله.

الدعوة اليمانية لا تفرق بين الناس بل هي دعوة للاجتماع حول الحق وبالادلة العقلية والمنطقية والشرعية، وهي دعوة بالحكمة والموعظة الحسنة، وليس لدينا عداة اتجاه أحد ابتداءً، وما نقوم بطرحه بخصوص المخالفين لنا هو نقاش علمي وبين فساد آرائهم علمياً وبالادلة العقلية ومن المصادر التي يعتقدون بها.

دعوت یمانی بین مردم تفرقه نمی اندازد. بلکه دعوتی برای جمع شدن حول (پرچم) حق است، و دارای ادله عقلی و منطقی و شرعی می باشد. دعوتی با حکمت و موعظه حسنه (پند نیکو) است و ما ابتداءً نسبت به هیچ فردی دشمنی نداریم. آنچه ما در مورد مخالفین مطرح می کنیم، بحثهای علمی و بیان بطلان نظراتشان از جهت علمی و با ادله عقلی و از منابعی که به آن معتقد هستند- می باشد.

أما اجتماع بعض الجهات على معاداتنا ، رغم اختلافهم فيما بينهم، فهذا أمر فعله سابقاً مخالفو الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) ومخالفو الرسول عيسى أو يسوع (صلوات الله عليه)، فاجتمع الحكام واليهود على محاولة قتله، وبالتالي فهذه سنة إلهية؛ أن يجتمع الخصوم لمحاربة الرسل أو يجتمع أهل الباطل لمحاربة الحق وأهله.

اما اجتماع برخی از افراد نسبت به دشمنی با ما (علی رغم اینکه بین خودشان اختلاف دارند)، این امری است که قبلاً مخالفین رسول خدا (محمد) ص و مخالفین رسول خدا عیسی یا یسوع صلوات الله علیه انجام دادند، پس حاکمان و یهودیان برای کشتن ایشان همدست شدند، بنابراین سنت الهی اینگونه است که دشمنان برای جنگ با فرستادگان همدست شوند یا اهل باطل برای جنگ با حق و اهل آن اجتماع کنند.

والحقيقة إن اجتماع هؤلاء على معاداة الحق سببه أنهم يخافون أن يتركهم أتباعهم، لأن حجة الحق تأخذ بأعناق الناس، وبالتالي فهناك كثيرون يتبعون الحق، وبعضهم كانوا يتبعونهم، فهم بعدائهم يحاولون منع انهميار هيكلهم الباطل أو تأخير يعني انهمياره.

درحقيقت ، علت اجتماع آنان بر دشمنی با حق این است که می ترسند که پیروانشان آنها را ترک کنند، به این خاطر که دلیل حق، مردم را ملزم کرده است و در نتیجه افراد زیادی پیرو حق خواهند شد فقط برخی از مردم پیرو آنها باقی خواهند ماند. پس آنان با دشمنی خود، قصد دارند جلوی از بین رفتن نماد باطلشان را بگیرند یا آن را به تأخیر بیندازند.

أما كيف استطعنا البقاء والصمود، فحقيقة هذه هي المعجزة التي عشتها وأعيشها كل يوم، فحياتي وطريقة عيشي بيد الله سبحانه وتعالى، فلو كنت أنا من يختار الطريق التي أسير بها لكان حظي هو العجز والفشل ولكنك من الهالكين والخاسرين دينياً وربما حتى أخروياً، ولكن فضل الله سبحانه وتعالى علي أنه يسير بي إلى الخير ويفتح لي أبواب ويفلق أخرى، ثم بعد فترة أعرف عظيم لطفه بي وأنه فتح لي أبواب الخير وأغلق بوجهي أبواب الشر.

اما اینکه چگونه توانستیم باقی واستوار بمانیم، در حقیقت این معجزه ای است که با آن زندگی کرده ام و هر روز با آن زندگی می کنم، پس زندگانی من و راه زندگی من، به دست خداوند سبحان و متعال است. اگر من، راهی را که در آن پای گذاشتم انتخاب می کردم، بهره ی من ناتوانی و شکست بود واز هلاک شدگان و زیان دیدگان دنیوی و چه بسا آخروی می بودم، ولی فضل خداوند سبحان و متعال بر من باعث شد که در مسیر خیر پای بگذارم و خداوند درب های را برایم گشود و درب های دیگر را بست. و بعد از مدتی، بزرگی لطفش را شناختم. اینکه او برایم درب های خیر را گشوده و درب های شر را به رویم بست.

وحقيقة أنا لم أفعل شيئاً أستحق به هذه العناية الفائقة منه سبحانه وتعالى، فهو من تفضل علي ابتداءً ووفقني أن أختاره على نفسي وأن أختار إرادته على إرادتي، هو الذي وفقني أن أواجه مقرأً معترفاً بجهلي وعجزتي وانعدام حيلتي ليعاملني بعدها بعطف ورحمة ويتصدق علي بعطائه العظيم، هذا هو ما حصل ويحصل معي ومع بعض المؤمنين المخلصين، وهذا هو الذي يجعلنا نصمد ونستمر حتى آخر نفس، ونشكر الله سبحانه وتعالى على ما تفضل به علينا ونسأل الله أن يزيدنا من فضله، الحمد لله رب العالمين.

درحقیقت، من کاری که استحقاق این عنایت زیاد، از جانب خداوند سبحان و متعال را داشته باشد، انجام ندادم. پس او بود که فضل و کرم را بر من آغاز نمود و به من توفیق داد که او را بر خودم ترجیح دهم و اراده اش را بر اراده خودم مقدم گردانم. او بود که به من توفیق داد تا با او این گونه مواجه شوم که به نادانی و ناتوانی و چاره نداشتن خود اقرار و اعتراف کنم؛ تا بعد از آن با من با مهربانی و رحمت برخورد کرده و به سبب بخشش زیادش، (آنچه

شایسته اش نیستم) به من بدهد. این چیزی بود که برایم اتفاق افتاد و (هنوز هم) اتفاق می افتد، و برای برخی از مومنین مُخلص نیز اتفاق می افتد. و این همان چیزی است که باعث شد تا آخرین نفسمان استوار بوده و استمرار داشته باشیم. و خداوند سبحان و متعال را به خاطر آنچه به ما عطا کرده، شکر گزاریم و از خداوند می خواهیم که فضلش را بر ما زیاد کند. الحمد لله رب العالمین.

لکم الملائک أستاذ مصطفی.

السؤال الثالث

أ. مصطفى ياسين:

مصطفى ياسين: الحمد لله رب العالمين. آقای ما، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد. آقای ما سید احمد الحسن، به سوال دیگری می رویم. شما می گوید که اصحاب عقیده دینی هستید و بر شما واجب است که آن را تبلیغ کنید و مردم را به آن دعوت نمایید. ولی در عین حال، می بینیم که مسائلی مطرح می کنید که در هر دین و مذهبی مهم و اساسی است، و همه ریشه های قبلی را که مردم بر آن در ادیان و مذاهبشان تکیه کرده بودند، و از گون مینمایید، و قائل به بطلان آن هستید. چگونه می توانید که افراد این ادیان و مذاهب را دعوت کنید؛ در حالی که شما آنان را با این کار با مسائل خطیرومهی روبرو میگردانید. آقای ما، وقت برای شما. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع) : حياكم الله .

الدعوة تطرح الدين الالهي الحق كما نعتقده نحن، وبما ان الدين الالهي له مسيرة سابقة طويلة، وهناك اليوم ممن ينتسبون لهذه المسيرة بصورة او بأخرى، كالمسلمين والمسيحين او اليهودية بكل طوائفهم، فالنتيجة ستكون ان الطرح الجديد القديم الذي تقدمه اليوم سيصطدم بطرح هؤلاء وخصوصا في مسائل الاعتقاد والعمل ، ونحن لا يسعنا السكوت وواجبنا بيان الحق من الباطل ولهذا فنحن مضطرون لنقد العقائد الباطلة لتلك الاديان والمذاهب وبيان العقيدة الحقّة التي تطرحها هذه الدعوة، والله خلق الناس احرارا فلهم حق الاختيار ، والعاقل الحر لا يقول اني وجدت ابائي على دين او ملة وسأبقى عليها ، بل يبحث ويصل للحق فإن كان الحق فيما علمه ابائه بقي عليه وان لم يكن فعليه ان يتبع الحق ، فهو سينام غدا في قبره وسيحاسب وحيدا ولا اعتقد اننا في هذا نتشدد استفزاز احد فنحن لدينا طرح عقائدي والآخرين لديهم طرح عقائدي ومن حق الناس ان تسمع الجميع ومن حق الناس ان تعرف الحقيقة كما هي دون خداع او غش ، وانا ادعو كل انسان ان يكون حرا كما خلقه الله وان لا يخضع لسلطة سواء كانت دينية ام غيرها ان كانت تدعوه لتجميد عقله والتوقف عن التفكير والوصول الى الحقائق بنفسه وبحثه وبجهد، لا تسلم قيادك وعقلك لغيرك يعني اجث بنفسك ودقق وتوصل الى الحقائق بنفسك.

دعوت دین الهی حق را (همان طور که ما به آن معتقد هستیم) مطرح می کند. و از این جهت که دین الهی مسیر قبلی طولانی داشت، و امروز افرادی هستند که به صورت ظاهری یا جور دیگری به این مسیر منتسب هستند (مانند مسلمانان و مسیحیان و یهود و همه گروه های آنان)، در نتیجه طرح جدیدی که امروز آن را مطرح می کنیم (و دارای قدمت و پشتوانه ای است که گفتیم)، با طرح این افراد ناسازگار است؛ مخصوصاً در مسائل اعتقادی و عملی، و ما نمیتوانیم سکوت کنیم و مشخص کردن حق و باطل بر ما واجب است، به همین خاطر ما مجبور به نقد عقاید باطلی هستیم که در این ادیان و مذاهب وجود دارد، و اینکه عقیده حقی را که این دعوت

مطرح می کند، بیان کنیم. خداوند مردم را آزاده آفریده است و آن ها حق انتخاب دارند و عقل آزاده نمی گوید که من پدرانم را بر دین یا ملتی یافتم و بر آن باقی می مانم. بلکه تحقیق می کند و به حق می رسد، اگر حق در آنچه پدرانش به او آموخته اند بود، بر آن باقی می ماند و اگر این گونه نبود، بر اوست که از حق دنباله روی کند و اوست که فردا در قبرش می خوابد و به تنهای مورد حساب قرار می گیرد. فکر نکنم ما با این کار، قصد ورود فردی (به مسائل باطل و خطیر) را داشته باشیم. نزد ما طرح عقایدی است و دیگران نیز طرح عقایدی دارند و مردم حق دارند که همه (نظرات) را بشنوند. و حقیقت را به درستی شناسند. بدون اینکه فریب یا حيله ای در کار باشد. من هر انسان را به آزاده بودن دعوت می کنم (همان طور که خداوند، او را آفریده است) که برای هیچ سُلطه ای سر فرود نیاورد (می خواهد دینی باشد یا غیردینی) اگر او را به جُمود عقل و متوقف کردن تفکر و رسیدن به حقائق توسط خودش و با جست و جو و تحقیق و تلاش خودش، دعوت می کند. رهبری و عقلت را به غیر خودت تسلیم نکن. یعنی خودت تحقیق کن و دقت کن و خودت به حقائق دست پیدا کن.

حیام الله، کم المایک.

السؤال الرابع

أ. مصطفى ياسين:

بله. آقای ما، سیداحمدالحسن، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد. آقای ما، چند سوال دیگر باقی مانده است.

روش هایی که به آن تأکید دارید و توصیه هایی که (از جهت دولتها و عقیده ی دینی) به انصار در دولت های مختلف جهان می کنید، چیست؟! چگونه بین عقیده دینی خود و رفتار شهروندی در هر کشوری (که انصار در آن زندگی میکنند) توافق ایجاد می کنید؟! با توجه به این که می دانیم که شما به انضباط و از بین نبردن قوانین کشوری (که انصار در آن زندگی می کنند)، تأکید دارید. و همچنین (چه سفارشی درباره ی) رفتار مسالمت آمیز در دعوت دارید، در زمانه ای که تعصب و زبان سیاست بر دین غلبه پیدا کرده است.

آقای ما، سیداحمدالحسن، وقت را در اختیار شما قرار می دهم. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع):

يا الله. حياكم الله.

نحن ندعو الناس بالحكمة والموعظة الحسنة كما أمرنا الله سبحانه وتعالى في القرآن، وكما فعل سلفنا من الأئمة الصالحين صلوات الله عليهم، ومن يريد أن يسمع أنا أزيده، ومن يرفض فهو في طريقه، ونحن في طريقنا.

ودائماً أقول للمؤمنين تعاملوا مع الإنسان المحترم برحمة وشفقة وإن خالفنا. وهذا قانون عام لتعاملنا مع الآخرين ممن لا يتفقون معنا سواء في حال كنا ندعوهم للحق، أم نتعامل معهم في تعاملات الحياة اليومية والطبيعية ككل الناس.

يا الله. درود خداوند بر شما.

ما مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می کنیم؛ همان طور که خداوند سبحان و متعال ما را در قرآن به آن امر نموده است و همان طور که امامان گذشته صالح ما به آن عمل کرده اند. هر فردی می خواهد بشنود، بیشتر به او می گویم و هر فردی می خواهد بی توجه باشد، او به راه خودش برود و ما به راه خودمان. همیشه به مومنین می گویم که با انسان محترم (هرچند مخالف ما باشد) با رحمت و مهربانی رفتار کنید. این قانون کلی برای رفتار ما با کسانی است که با ما اتفاق نظر ندارند (فرقی ندارد که در حال رساندن دعوت حق به آنها باشیم یا در ارتباطات زندگی روزمره باشد، مانند ارتباطات همه ی مردم).

أما مسألة القوانين والإلتزام بها : فهذا يعتمد على نوع القانون، عموماً القوانين التي تنظم حياة الناس في المجتمع وفي الشارع لا بد أن يلتزم بها أي عاقل طالما أنها لا تتعارض مع شرع الله سبحانه وتعالى، بل في بعض الأحيان فُرِضت على المؤمنين الإلتزام بالقوانين. ومثال: قانون سرعة السير في العراق.

أما مسأله قوانين و التزم به آن، این به نوع قانون بستگی دارد. به طور کلی هر عاقلی باید به قوانینی که زندگی مردم را در جامعه و در خیابان تنظیم می کند، ملتزم باشد، البته تا زمانی که با شرع خداوند سبحان و متعال در تعارض نباشد. بلکه گاهی اوقات، عمل به قانون را بر مؤمنین واجب نمودم. به عنوان مثال رعایت قانون سرعت در عراق.

فالسواق للأسف ومنذ سنوات لا يلتزمون بسرعة معقولة ومنطقية ولا بسرعة الشارع الذي يسيرون فيه. فنبهت بعض المؤمنين أنه طالما أن الإنسان غير مضطر لزيادة السرعة فلا يجوز له تجاوز قانون السرعة عن عمد، لأن عمله هذا عبارة عن شروع بالقتل : قتل نفسه ومن معه، أو الآخرين الذين يشاركونه الشارع.

متأسفانه در این چند سال، رانندگان به سرعت معقول و منطقی و به سرعت مناسب با خیابانی که در آن حرکت می کنند، ملتزم نیستند. برخی از مؤمنین را متوجه نمودم که تا زمانی که انسان به زیاد کردن سرعت مجبور نشده، برایش حرکت با سرعت غیر مجاز -عمداً- جایز نیست؛ به این خاطر که این کارش به نوعی، کشتن خودش و همراهانش و سایر مردم حاضر در خیابان، می باشد.

والمؤمنون عموماً يعيشون كأبي مواطن عادي في بلدانهم التي يعيشون فيها. وهم أحرار في عقائدهم وأفكارهم الدينية كغيرهم . وهذه حقوق إنسانية أساسية لا تقبل المساومة عليها ، وطبعاً الحاكمية في الدين الإلهي جزء لا يتجزأ من الدين ولكن على الآخرين أن يفهموا أمراً ؛ وهو أن أكون مختلفاً معك في كيفية نظام الحكم الشرعي - يعني بالنسبة لنا - لا يعني أنني أعاديك. فبالنسبة لنا هذا لا يعني اني أريد أن أحاربك وأقتلك وأستولي على الحكم بالقوة وأجبرك على قبول عقيدتي وفكري ..أبدا . ليس هذا هدفنا.

معمولاً مومنین مانند یک شهروند عادی در شهرهایشان، زندگی می کنند و در عقاید و افکار دینی خود (مانند دیگران) آزاد هستند، و این (آزادی در عقیده) یک حق انسانی اساسی است که نمی توانیم از آن کوتاه بیاییم. و طبعاً حاکمیت در دین الهی جزئی است که از دین جدا نمی شود، اما دیگران باید این مسئله را بفهمند که اختلاف من با شما در چگونگی نوع حکومت شرعی، به این معنا نیست که من با شما دشمن هستم. از دیدگاه ما، اختلاف در عقیده به این معنا نیست که من می خواهم با تو دشمنی کنم و تو را بکشم و با زور به حکومت تسلط پیدا کنم و تو را به قبول عقیده و فکر خودم مجبور کنم، هرگز، این هدف ما نیست.

نحن نقول أن عقيدة الدين الإلهي والإسلام ومحمد وآل محمد صلوات الله عليهم هي أن الحاكمة لله ولا يجوز أن يكون الحاكم الأصل الذي يتصرف بالدماء منصبا من الناس (. ...و ... مستولي على السلطة .. أمر مفروغ منه يعني ...وهذه ليس ... أستطيع ان أقول لك أنها عقيدة العهدين ،...)

ما می گویم که عقیده دین الهی و اسلام و محمد و آل محمد صلوات الله عليهم این است که حاکمیت برای خداست و جایز نیست که حاکم اصلی که درباره خون ها و جانها حکم می کند، از سوی مردم تعیین شده باشد و بر حکومت مسلط شده باشد... (صوت قطع)... می توانم به شما این گونه بگویم: عقیده عهد قدیم و جدید نیز اینگونه است، ... (صوت قطع)...

وفي العهد القديم المقدس عند اليهود والمسيحيين : الله هو من ينصب الملوك والحكام. وقد أكد هذا الأمر العهد الجديد أو الإنجيل. ولهذا فإن الملوك أوروبا المسيحية سابقا كانوا يجلسون على كرسي الحكم عندما تتوجه الكنيسة - أو الجالس على الكرسي الرسولي ؛ أو البوب؛ أو البابا كما يسمونه اليوم.

و در عهد قدیم که نزد یهودیان و مسیحیان مقدس است، این مطلب وجود دارد: که خداوند پادشاهان و حاکمان را تعیین می کند. و عهد جدید یا انجیل این امر را تأکید نموده است. به همین خاطر پادشاهان اروپا در قدیم (که اروپاییها مسیحی بودند)، وقتی بر تخت حکومت می نشستند که کلیسا (یا فردی که بر تخت رسول نشسته است یا همان بوب یا آنگونه که امروز او را می نامند یعنی همان پاپ) آنان را تأیید کرده باشد؛

يعني باعتبار أن الكنسية تمثل الله عندهم فالمسألة ليست جديدة ولسنا منفردين بما بل هي قضية من صلب الدين الإلهي، بل الدين الإلهي يتمحور حولها، ونحن عندنا أن إمامنا جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليه قال : "أن الدين وأصل الدين هو رجل، وذلك الرجل هو اليقين، وهو الإيمان، وهو إمام أمته وأهل زمانه، فمن عرفه عرف الله ومن أنكره أنكر الله ودينه .. الى آخره" - إلى آخر الحديث يعني -. ويمكنكم أن تراجعوا هذا الحديث في كتاب بصائر الدرجات للصفار رحمه الله.

به این خاطر که کلیسا نزد آن ها نماینده ی خداوند بود. این مسئله ی جدیدی نیست و ما در این مسئله تنها نیستیم؛ بلکه این قضیه ای از اصل و اساس دین الهی است، و دین الهی حول محور آن می چرخد. وقتی امام جعفر صادق ص می فرماید: "ان الدين واصل الدين هو رجل وذلك الرجل هو اليقين وهو الايمان وهو امام امته واهل زمانه فمن عرفه عرف الله ومن انكره انكر الله ودينه الى آخر الحديث" "دین واصل دین مردی است و این مرد همان یقین است و او ایمان است و او امام امتش و اهل زمانش میباشد. هر فردی که او را بشناسد، خدا را شناخته و هر فردی که او را انکار کند، خداوند و دینش را انکار کرده است..." می توانید برای مطالعه این حدیث به کتاب بصائر الدرجات از صفار رحمه الله مراجعه کنید.

وكما قلت فهذه العقيدة لا تعني أننا نريد إعلان الحرب على الحكومات المخالفة لها، وإنما نحن فقط ندعو الناس لقبول دعوة الله التي ندعو لها... دعوة آباءنا... التي دعى لها آباءنا. ولكن مع الأسف - آباءنا الأئمة صلوات الله عليهم والأنبياء والمرسلين - ولكن مع الأسف رغم أننا ندعو الناس بالحكمة والموعظة الحسنة فإن بعض الحكومات المتسلطة على بعض الدول وبسبب خوفهم أن تعرف الناس الحق وتتبعه تقوم بمواجهة المؤمنين بإسلوها الهجمي. وهناك كثير من المؤمنين تعرضوا للإعتقال والأذى بسبب عقيدتهم لا غير. وطبعاً هذا الأمر ليس بجديد، فقد تعرض الأئمة صلوات الله عليهم وشيعتهم لأذى السلطة الحاكمة في زمنهم. والحمد لله الذي جعلني والمؤمنين نقتفي أثرهم، ونقتدي بسنتهم، ونذوق بعض مذاقوا، فالآخرين سيكون على موسى بن جعفر صلوات الله عليه لأنه دخل السجن. أما نحن والمؤمنون فمن فضل الله علينا ندخل للسجن لنفس السبب الذي دخل بسببه موسى بن جعفر صلوات الله عليه ونحس بعض ما أحسه موسى بن جعفر لم يتغير الكثير؛ فقط الوجوه والمسمايات تغيرت. وإلا فالدعوة لحاكمية الله هي نفسها التي أدخلت موسى بن جعفر للسجن حتى مات فيه وهي التي تدخل المؤمنين اليوم لسجون الظالمين.

و همان طور که گفتم، این عقیده به این معنا نیست که ما علیه حکومت های مخالف آن اعلام جنگ نموده ایم. ما فقط به مردم میگوییم که دعوت خداوند را قبول نمایند، همان دعوتی که ما آن را تبلیغ میکنیم، دعوت پدران ما... همان دعوتی که پدرانمان (امامان ص و پیامبران و فرستادگان) آن را تبلیغ نمودند... ولی علیرغم اینکه ما مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می کنیم، متأسفانه برخی از حکومت های که بر بعضی از کشورها مسلط هستند (به خاطر ترسشان از اینکه مردم حق را بشناسند و از آن پیروی کنند) با مومنین با روش اشتباه برخورد می کنند و بسیاری از مومنین هستند که فقط به خاطر عقیده شان دستگیر و اذیت شدند. طبعاً این امر جدیدی نیست و امامان ص و شیعیان شان توسط حکومت وقت، مورد اذیت قرار گرفتند. شکر خدای را که من و مومنین را به گونه ای قرار داد که راه اهل بیت ع را بیاییم و به سنت ایشان اقتداء کنیم و برخی از چیزهایی که چشیدند را بچشیم. بقیه به این خاطر که موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد زندان شد، بر او گریه می کنند. اما ما و مومنین - به فضل خداوند بر ما - به همان دلیلی که موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد زندان شد، وارد زندان می شویم و برخی از چیزهایی که موسی بن جعفر احساس نمود، احساس می کنیم. تغییر زیادی ایجاد نشده، فقط شکل ها و نام ها تغییر کرده است و الا دعوت به حاکمیت خدا همان است که موسی بن جعفر را وارد زندان نمود تا زمانی که در آن از دنیا رفت، و این علتی است که امروزه باعث ورود مؤمنین به زندان های ستمگران می شود.

يا الله، لكم المايك.

السؤال الخامس

أ. مصطفى ياسين:

بله. آقای ما، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.

آقای ما شما همیشه از سوی دشمنانتان از جهت تأمین مادی دعوت و از جهت منتشر شدن دعوت در کشورهای جهان مُتهم هستید، با اینکه اصل دعوت و آغاز آن در عراق بوده است. چگونه این مسئله را تشریح می کنید و چگونه آن را برای افرادی که نسبت به شما نادانی و دشمنی دارند، بیان می کنید؟! آقای ما، سیداحمدالحسن، وقت را در اختیار شما قرار می دهیم.

الإمام أحمد الحسن (ع):

حيك الله حبيبي مصطفى واهلا وسهلا بكم اذاعة المنقذ من دترويت حياكم الله.

دوستم مصطفی درود بر شما. و به (شنوندگان) رادیو منقذالعالمی در دیترویت خوش آمدی گویم و درود خداوند بر شما.

حقیقة الذي يعادي اذا لم يكن لديه شرف الخصومة فانه يقوم بتوزيع الاتهامات يمينا وشمالا والعقلاء عندهم الاتهام بلا دليل لا قيمة له ومن يطلقه ويروج له كذاب لا يعتمد على قوله بشي وعموما بالنسبة للتمويل المالي لنا هو معلن وليس تمويلا مخفيا لا يعرفه احد فمؤسسات الدعوة ممولة من الحقوق الشرعية كالخمس وايضا من تبرعات بعض الانصار الكرماء جزاهم الله خيرا الذين يتبرعون باموالهم الخاصة وبسخاء لرفد مؤسسات الدعوة سواء كانت المؤسسات الدعوية والعلمية كالحوزة ومعهد الدراسات والقناة الفضائية والاذاعات والجمعيات جمعيات رعاية الايتام اوالمؤسسات الخيرية. عموما مؤسسات الدعوة كثيرا ماتواجه نقصا في التمويل يعني قبل فتره قصيرة ابلغني المشرفون على بث قناة المنقذ الفضائية انهم اقتترضوا حتى يسددوا اجور البث الفضائي للقناة وطبعا هذا بغض النظر عن بساطة مؤسسات الدعوة وكونها لا تحتاج تمويل كبير.

در حقیقت، فردی که دشمنی می کند -اگر در دشمنی شرافت نداشته باشد- اتهامات را از هر سویی (راست و چپ) بیان می کند. نزد عقلاء اتهام بدون دلیل هیچ ارزشی ندارد. فردی که آن را بیان می کند و آن را ترویج می دهد، دروغگو است و به هیچ یک از سخنانش اعتماد نمی شود. عموماً در مورد تأمین مالی ما، این مسئله آشکار است و مخفی نیست که کسی از آن اطلاع نداشته باشد. پس مؤسسات دعوت از حقوق شرعی -مانند خمس- تأمین می شود. و همچنین از کمک های برخی از انصار بخشنده -خداوند به آنان پاداش خیر دهد- افرادی که برای کمک به مؤسسات دعوت با سخاوت کمک می کنند، فرقی ندارد که مؤسسات تبلیغی باشد یا علمی، مانند حوزه

ودانشکده دروس وشبکه ماهواره ای و تبلیغات و جمعیت هایی که برای سرپرستی ایتم تشکیل شده است یا مؤسسات خیریه باشد. و معمولاً مؤسسات دعوت خیلی از جاها در تأمین مالی، دچار کمبود می شود. چند مدت پیش مدیران پخش شبکه ماهواره ای مُنقذ به من خبردادند که برای جبران کردن هزینه های پخش شبکه (پول) قرض گرفتند. طبعاً این مسئله با چشم پوشی از این است که مؤسسات دعوت، ساده است و به تأمین مالی) زیادی نیاز ندارد.

نعم لكم المايك.

السؤال السادس

أ. مصطفى ياسين:

بله. آقای ما، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.

دو سوال باقی مانده است و سوال ماقبلِ آخری این است: فردی که به این دعوت دقت کند، می فهمد که برخی از افراد جذب شده به آن، از ادیان و مذاهبی وارد دعوت شده اند که (به لحاظ فکری و فرهنگی) با آنچه شما در این دعوت مطرح میکنید، بیگانه اند. چگونه توانستید آنان را قانع کنید و با چه دلایلی؟ و روش شما در برخورد با مخالف و با دشمن چیست؟!

آقای ما، وقت برای شماست. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع): حياكم الله.

ما تقدمه هو دعوة إلهية و بالتالي فهناك أدلة موجهة لكل دين ولكل مذهب ديني ومن كتبهم وما يعتقدون هم بصحته. وأكد هناك كثير من المنصفين الذين يذعنون للحق ويخضعون للدليل متى ما قدم لهم؛ وقد كتبت في الأدلة للأديان والمذاهب وكذا كتب وفصل كثير من المؤمنين في ذلك. و من يجب الإطلاع على أدلة الدعوة المباركة يمكنه الرجوع للكتب و سيجد الأدلة مفصلة ان شاء الله.

آنچه ما آن را تقدیم (مردم) میکنیم، دعوت الهی است، و در نتیجه (چون دعوت خداوند است) برای هر دین و مذهبی، دلایل مخصوص به همان مذهب وجود دارد، که از کتاب های خودشان و مطالبی است که صحیح آن را قبول دارند. و قطعاً بسیاری از افراد با انصاف وجود دارند که به حق اعتراف می کنند و هر وقت که دلیل حقی برایشان مطرح شود، سر فرود می آورند (و آن را قبول مینمایند). و برای ادیان و مذاهب ادله ای نگاشتم و بسیاری از مومنین در این مورد توضیحات کامل و جزئی تر را آورده اند. و هر که می خواهد نسبت به ادله دعوت مبارک اطلاع پیدا کند، می تواند به کتاب ها مراجعه کند و خواهد دید که ادله از هر جهت کامل است، ان شاء الله.

أما التعامل مع المخالف فقد قلت و كررت اننا نعامل الناس المخالفين لنا برحمة و عطف وأوصيت المؤمنين بذلك.. و مثل ما نقول احنا (..تقطع الصوت..) بالعراق "عين فراش و عين غطا"، و لا يضر اختلاف من يختلف (..تقطع الصوت..) لا حبا و لا كرامة. هؤلاء إختاروا (..طريق الشر..تقطع الصوت..) وركبوه على ظهورهم وهو يمتطيهم و يسير بهم الى جهنم و خزى الدنيا والآخرة.

اما در مورد شیوه ی ارتباط و برخورد با مخالفین، قبلا گفته ام و (بارها) تکرار کرده ام که ما با مخالفین، با رحمت و عطوفت رفتار می کنیم و مومنین را به این مسئله سفارش کرده ام. مثل این چیزی که در عراق می گوئیم: (قطع صدا) اختلاف فردی که اختلاف دارد(به ما) زیانی نمی زند و نه دوستی و نه کرامتی است. این ها خودشان راه شک را انتخاب کردند و آن را بر دوش کشیدند و اوست که آنان را می کشد و آنان را به سمت جهنم و خواری دنیا و آخرت می برد.

لکم المایک أستاذ مصطفی.

السؤال السابع

أ. مصطفى ياسين:

بله. آقای ما، بارک الله به شما. خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.

این سوال آخر است. امروز شما را خسته نمودیم. این سوال در مورد تشکیل سراپاالقائم برای جنگ با داعش و پیروان آن است. این مسئله مستلزم ورود قدرتمندانه در مسائل سیاسی و حتی لشکری در سرزمین عراق است. سوال اول این است: دلیل این تحول بزرگ در مسیر دعوت چیست؟!

ثانیاً: چگونه بین معارضه های خودتان با سلطه حاکم و جنگ شما با فسادى که عراق را در بر گرفته است و بین مشارکت شما به همراه حکومت، در جنگ ضد داعش جمع می کنید؟!

آقای ما، سیداحمدالحسن، وقت برای شما. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع): يا الله. نعم.

قبل ان اجيب سؤالك فقط احب تعريف من يجهلون شريعة الله ودين الله في مسألة الدفاع بأن الدفاع جائز حتى بالمشاركة مع الكافر الذي لا يؤمن بالله ولا بأنبياء الله.

يعني لو كان المؤمن يعيش في بلد اهله ليسوا مسلمين او ملحدين لا يؤمنون بالله.

وتعرض بلدهم لغزو خارجي همجي يريد احتلال الارض وابداء وقتل من يعيشون في هذا البلد فمن حق المؤمن ان يجهب للدفاع مع اهل البلد وهو يؤجر على دفاعه عن ارضه وعرضه.

اولاً: (قطع صدا) بله. درود خداوند بر شما. يا الله. (قطع صدا) يا الله. الان صدا هست؟! يا الله. (قطع صدا) الان صدا هست؟! الان صدا هست؟! الان صدا هست؟! يا الله. بله. قبل از این که به سوال شما پاسخ بدهم، فقط دوست دارم شریعت خدا را برای افرادی که نسبت به شریعت خدا و دین خداوند در مورد مسئله دفاع- آگاهی ندارند، معرفی کنم. دفاع جایز است؛ حتی با مشارکت با کافر که به خداوند و به پیامبران خدا ایمان ندارد. یعنی اگر مومنین در شهری زندگی می کنند که اهالی آن مسلمان نیستند؛ بلکه ملحد هستند و به خداوند ایمان ندارند و شهرشان مورد حمله و هجوم لشکرهای خارجی قرار گرفته است که می خواهد سرزمین را اشغال کند و می خواهد از بین ببرد و افرادی را که در این شهر زندگی می کنند، بکشند، حقّ مومن است که با مردم شهر دفاع کند و به خاطر دفاع از سرزمین و آبرویش پاداش می گیرد(و مأجور است)

الان ارجع الى سؤالك عن سبب حدوث تحول في مسار الدعوة، يعني كوننا دعونا لمواجهة الحركة الوهابية الارهابية في هذه الفترة. وحقيقة لا يوجد تحول في مسار الدعوة حتى ابين لكم سببه بل هذا الامر دعوت له منذ ان قام الوهابيون بهدم ضريح العسكريين في سامراء. ولو سمع الناس الاخرين ما قلت في حينها لتجنبوا احداث دموية كثيرة حصلت في السابق. فبالنتيجة هو امر قديم وليس بجديد.

الان به سوال شما در مورد علت به وجود آمدن تحول در مسير دعوت باز می گردیم. یعنی دعوت ما در این زمان، برای مقابله با حرکت وهابی تروریستی. درحقیقت در مسیر دعوت تحولی به وجود نیامده است تا علت آن را برای شما بیان کنم، بلکه نسبت به این مسئله از زمانی که وهابی ها ضريح عسکریین را -در سامراء- منهدم کردند، هشدار دادم، و اگر بقیه مردم سخنانی که در آن زمان گفتم می شنیدند، از اتفاقات خون باری که قبلاً اتفاق افتاده است دوری می کردند. در نتیجه این، مسئله قدیمی است و جدید نیست.

وايضا الامر بتشكيل السرايا لم يبدأ باعلان تشكيل سرايا القائم وإنما منذ ان سقطت المدن العراقية بيد الحركة الوهابية السلفية طبعا بمسماها الحالي داعش وجمعت المؤمنين الى تشكيل سرايا للدفاع عن اضرحة الائمة والمدن المقدسة ولكن في حينها ووجهوا بالرفض من قبل بعض المتسلطين وبالتالي اختاروا تجنب اي تصادم معهم لان تشكيل السرايا بصورة علنية في حينها كان سيؤدي بالنتيجة الى ان يتخذ هؤلاء الذين كانوا هم السبب بتدمير العراق وتضييع اراضيه وتسليمها لداعش اجراء ضد انصار امام المهدي بحججهم التافهة التي يرددونها دائما كضربة استباقية وما شابه، وطبعاً هذا سيصعب في صالح داعش.

و همچنین دستور به تشکیل سرايا؛ یعنی (الان) به اعلان تشكيل سرايا القائم آغاز نمودم. و از زمان سقوط شهرهای عراق توسط حرکت وهابی سلفی -طبعاً نام حالی آن که داعش است- مومنین را به تشکیل سرايا به دفاع از ضريح های امامان و شهرهای مقدس متوجه کردم. ولی در آن زمان با رد نمودن از سوی برخی از افراد حکومتی مواجه شدند. و در نتیجه دوری از هر برخوردی با آن ها را انتخاب کردند.

به این خاطر که تشکیل سرايا در آن زمان و به صورت علنی باعث رسیدن به نتیجه می شود. تا زمانی که این افرادی که دلیل از بین رفتن عراق و ضایع شدن سرزمین آن و تسلیم آن به داعش شدند، این تصمیم را گرفتند که این مسئله را ضد انصار امام مهدی اجراء کنند؛ با دلایل پوچی که همیشه آن را مطرح می کنند، مانند برخورد زودتر و مسائلی شبیه آن. و طبعاً این به سود داعش بود.

ولهذا ترك المؤمنون مسألة الاعلان عن تشكيل السرايا للدفاع عن ارض العراق المقدسة ومقدساتنا واعراضنا ولكن بعد فترة من الزمن سقطت الرمادي كما تعلمون وسقوطها بالنسبة لنا كان يعني نفاذ الصبر في هذا الخصوص ولم يعد مجال للسكوت والانتظار خصوصا بعد ان اصبحت مدننا ومقدساتنا في مواجهة خطر واقعي وحقيقي. ولهذا اعلنت عن تشكيل سرايا القائم وقلت اننا ماضون بتشكيلها وتنظيمها بكل الاحوال، وقد تحمل المؤمنون جزاهم الله خيرا الاذى من بعض الجهات المتسلطة في بعض مدن العراق بسبب هذا الاعلان. فقد اعتقل بعض الانصار في عدة مدن، والمحمد لله الان الامور الى خير ونحن منذ اعلاننا عن تشكيل سرايا القائم قلنا اننا مضطرون لتشكيلها لان مدننا ومقدساتنا في خطر وقلنا ان سرايا القائم غير موجهة ضد احد وليس لدينا اي هدف غير معلن وهدفنا فقط مواجهة الغزو الوهابي لبلدنا سواء كان بمسمى داعش او القاعدة او اي مسمى آخر والذي يستهدف قتلنا والاستيلاء على مدننا ومقدساتنا وبالتالي فالدفاع حق طبيعي لنا.

و به همین خاطر مومنین مسئله اعلان تشكيل سرايا برای دفاع از سرزمین مقدس عراق ومقدسات ما وآبروی مان را ترک نمودند. ولی بعد از مدتی رمادی سقوط کرد -همان طور که می دانید- وسقوط آن به نسبت ما به معنای به نهایت رسیدن صبر در این خصوص است وفرصتی برای سکوت وانتظار باقی نگذاشت. مخصوصاً بعد از اینکه شهرهای ما ومقدسات ما در مواجه شدن با خطر واقعی وحقیقی قرار گرفته است. به همین خاطر نسبت به تشکیل سرايا القائم اعلان نمودم و گفتم که ما آن را تشکیل می دهیم آن را در هر حال تنظیم می کنیم ومومنین - خداوند به آنان پاداش خیر دهد- از سوی برخی از افراد حکومتی در برخی از شهرهای عراق -به خاطر این اعلان- مورد اذیت واقع شدند. برخی از انصار در تعدادی از شهراهادستگیر شدند. الحمدلله الان کارها به سمت خیر می رود. ما از زمان اعلانمان نسبت به تشکیل سرايا القائم گفتیم که مجبور به تشکیل آن شدیم؛ به این خاطر که شهرهای ما ومقدسات ما در خطر هستند و گفتیم که سرايا القائم ضد هیچ شخصی نیست و هدفی به جز هدف آشکار ما نیست. و فقط هدف ما مؤامجه با حمله وهابی به شهر ما می باشد. می خواهد چیزی که داعش نامیده شده است، باشد یا القاعده یا هر نام دیگری. و افرادی که هدفشان کشتن ما واستیلاء پیدا کردن بر شهرهای ما ومقدسات ماست. در نتیجه دفاع حق طبیعی ماست.

اما مسألة مشاركة سرايا القائم فأحب التنويه انه لا يوجد اي مشاركة فعلية لسرايا القائم حتى الان بالقتال ضد داعش لان الحكومة وبعض الجهات السياسية في العراق رفضت مشاركة انصار امام المهدي. ربما لان مسألة قتال داعش بالنسبة لهم او بالنسبة لبعضهم مسألة تجارية ومنافع سياسية يجنونها. وهم يعتقدون ان مشاركتنا ستضر بمصالحهم ومنافعهم الدنيوية الرخيصة. فما فعلناه هو فقط تشكيل سرايا القائم وتدريب المؤمنین وليكونوا على اهبة الاستعداد للدفاع عن ارضهم ومقدساتهم واعراضهم اذا اقتضت الضرورة ذلك.

اما مسئله مشاركت سرايا القائم، دوست دارم که اشاره کنم که هیچ مشارکتی بالفعلی برای سرايا القائم حتی تا الان - برای جنگ با داعش- انجام نشده است؛ به این خاطر که حکومت و برخی از حزب های سیاسی در عراق مشارکت انصار امام مهدی را رد نمودند. چه بسا مسئله جنگ با داعش -به نسبت آن ها، یا به نسبت برخی از آن ها- مسئله تجاری و منافع سیاسی است که دنبال آن هستند و آنان فکر می کنند که مشارکت ما باعث زیان به مصالح و منافع پست دنیوی آنان می شود. کاری که انجام دادیم فقط تشکیل سرايا القائم و تمرین مومنین بوده است؛ تا -اگر ضرورت اقتضاء کند- آمادگی دفاع از سرزمین و مقدسات و آبروهایشان را داشته باشند.

اما مسألة عدم اتفاقنا مع نظام الحكم في العراق فقد اوضحت سببها. وللاسف بسبب موقفنا العقائدي هذا فإننا تعرضنا وتعرض لحرب مستمرة من الحكومة المركزية احيانا ومن بعض الحكومات المحلية احيانا اخرى. وبعضهم يحاول منع أنشطة الدعوة لأنهم يختلفون معها عقائديا ودينيا ويرون انها تضر مصالحهم ومنافعهم الحزبية، خصوصا مع استمرار استقبال الناس لدعوة الحق. يعني في كربلاء كمثال ومنذ فترة اغلقوا حسينية انصار الامام المهدي واصروا على ابقاءها مغلقة وهي مكان عبادة لله سبحانه وهذا دليل واضح على ان هؤلاء يمارسون نفس ممارسات صدام وحزب البعث ولكن فقط تحت مسميات وحجج مختلفة، والاقصاء والاعتداء على الاخرين دين يدينون به، وقد اوصلوا العراق الى الهاوية بسبب جهلهم وتخلفهم ونشرهم للكره والبغض والاحقاد بتصرفاتهم الهمجية الهوجاء هذه.

اما مسئله اتفاق پیدانکردن با نظام حکومتی در عراق، علت آن را توضیح دادم و متاسفانه به خاطر جایگاه عقایدی ما مورد تعرض قرار می گیریم و گاهی از سوی حکومت مرکزی و گاهی از سوی برخی از حکومت های محلی دیگر مورد جنگ همیشگی قرار می گیریم. برخی از آنان خواستار منع رشد دعوت هستند؛ به این خاطر که با ما در عقاید و از جهت دینی اختلاف دارند. و نظرشان این است که دعوت به ضرر مصالح و منافع حزبی آنان است، مخصوصاً با ادامه استقبال مردم از دعوت حق. یعنی به عنوان مثال در كربلاء -و چند مدت- حسینیة انصار امام مهدی را پُلْمپ کردند و به پُلْمپ بودن آن اصرار داشتند. در حالیکه آن جا مکان عبادت خداوند سبحان بود. این دلیل روشنی است که آن ها همان رفتارهای صدام و حزب بعث را انجام می دهند. ولی فقط در زیر نام ها و دلیل های متفاوت. و تبعید و ستم به دیگران روش آنان است که آن را پیش گرفتند. و عراق به خاطر نادانی و تخلف آنان و منتشر کردن کینه ها و بغض به جهنمی تبدیل شده است؛ با رفتارهای حمله گونه و ویرانگر آن ها.

ولكن عموما رغم هذه الممارسات الجائرة والظلم الواضح فنحن نقول اننا لسنا جهة سياسية تنافسهم على تبديد ثروات البلد او تنافسهم على المنافع والنهب الممنهج الذي يمارسونه لثروات العراق وانما نحن لدينا عقيدة دينية نظرهما. وايضا نحن لا نعتبر انفسنا في حالة حرب مع الحكومة المركزية او الحكومات المحلية في العراق حتى وان جاروا علينا بسلوكهم الظالم غير الاخلاقي وغير المبرر. وبالتالي فلا تعارض بين عدم اتفاقنا مع الحكومة في العراق ومسألة الدفاع عن العراق فهذهين موضوعين مختلفين.

ففي مسألة الدفاع عن العراق نحن نعتقد ان واجبنا الديني والشرعي هو الدفاع عن مقدساتنا وعن ارض العراق المقدسة بالانبياء والاوصياء منذ آدم الى المهدي ونعتقد ان التخاذل عن الدفاع ليس من الدين ولا من الشرف. والحمد لله فقد قمنا والمؤمنون بأداء واجبنا وبشرف امام الله سبحانه وتعالى وامام الناس والتاريخ.

لكن عموماً به رغم این رفتارها ستمگرانه و ستم روشنی که وجود دارد، ما می گوئیم که حزب سیاسی نیستیم که با آن ها در غارت ثروت های این سرزمین همکاری کنیم و یا نمیخواهیم با آن ها در منافع و چپاول آنان نسبت به ثروت های عراق همکاری نماییم. نزد ما عقیده دینی وجود دارد که آن را مطرح می کنیم. همچنین ما با حکومت مرکزی یا حکومت های محلی عراق جنگ و دعوی نداریم (حتی اگر با ما ستمگرانه و با روش غیراخلاقی و توجیه ناپذیرشان برخورد کنند). در نتیجه بین اتفاق نداشتن ما با حکومت در عراق و مسئله دفاع از عراق تعارضی وجود ندارد. این دو موضوع مختلف است و در مسئله دفاع از عراق ما معتقد هستیم که واجب دینی و شرعی ماست که از مقدسات و سرزمین مقدس عراق -به واسطه پیامبران و اوصیاء از زمان آدم تا مهدی- دفاع کنیم. و معتقد هستیم که کم کاری در دفاع، جزو دین و شرف نیست. الحمدلله ما و مومنین -با شرف جلوی خداوند سبحان و متعال و جلوی مردم و تاریخ- به آدای واجبان اقدام نمودیم.

نعم، جزاكم الله خيرا جميعا لصبركم وحسن استماعكم واسال الله لكم التوفيق والسداد وان يرزقكم خيرا الاخرة والدنيا هو وليي وهو يتولى الصالحين. واشكرك استاذ مصطفى وسلامي وتحياتي لك ولكل كادر قناة المنقذ من درويت وجزاكم الله خيرا اسال الله ان يوفقكم ويسدد خطاكم وييسر اموركم وشكرا لكم والسلام عليكم جميعا ورحمة الله وبركاته.

بله. خداوند -به خاطر صبرتان و خوب گوش دادن- به همه شما پاداش خیر دهد. از خداوند برای شما توفیق و پایداری درخواست می کنم و اینکه به شما خیر آخرت و دنیا را روزی نماید. او سرپرست من است و اوست که سرپرست شایستگان است. استاد مصطفی، از شما تشکر می کنم و درود و سلام من به شما و به همه کادر رادیو مُنقذ از دیترویت. خداوند به شما پاداش خیر دهد. از خداوند می خواهم که شما را موفق کند و ثابت قدم باشید و کارهایتان را آسان نماید. از شما متشکرم. و السلام عليكم جميعاً و رحمة الله و برکاته.

أ. مصطفى ياسين:

لا يسعني في نهاية هذه الحلقة الا ان نشكركم سيدنا على تشریفنا في هذا اللقاء سائلين المولى عز وجل ان يمن عليكم بالفرح والتمكين واطهار الحق والحقیقة حتى تعود الامور لنصاتها ويعود الحق لاصحابه انه نعم المولى ونعم النصير والسلام عليكم سيدنا ورحمة الله وبركاته.

آقای ما، در پایان این قسمت از شما - به خاطر تشریف آوردنتان به این دیدار - تشکر می کنیم. از مولای عزوجل درخواست داریم که به شما به فرج و تمکین و آشکار کردن حق و حقیقت منت بِنَهَد. تازمانی که کارها در مسیر خودش قرار بگیرد و حق به یارانش بازگردد. او بهترین مولا و بهترین یاور است. آقای ما، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.
